

فاضلی، قادر، ۱۳۴۱ -

گنج های گنجه ای : شرح و تفسیر موضوعی خمسه نظامی گنجوی / تألیف قادر فاضلی . - تهران : فضیلت علم ، ۱۳۸۵ .

ISBN 964-7393-11-3

۳۲۸ ص .

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

۱. نظامی ، الیاس بن یوسف ، ۲۵۳۰-۶۱۴. خمسه - نقد و تفسیر . ۲. شعر

فارسی-- قرن ۶ق.-- تاریخ و نقد. الف. نظامی، الیاس بن یوسف، ۲۵۳۰-۶۱۴ق.

خمسه-شرح. ب. عنوان. ج. عنوان : شرح و تفسیر موضوعی خمسه . د. عنوان:

خمسه . شرح .

۲۳ / ۱ فا ۸

۹ گ ۲ ف / ۵۱۲۰ PIR

۱۳۸۵

۱۱۴۰۹ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات



تأسیس : ۱۳۷۷

عنوان کتاب گنج های گنجه ای

مؤلف قادر فاضلی

حروفچینی پلیکان

نوبت چاپ اول ۱۳۸۵

تعداد ۳۰۰۰ جلد

لینتوگرافی الهادی

چاپخانه الهادی

ناشر فضیلت علم

شابک: ۹۶۴-۷۳۹۳-۱۱-۳ ISBN: 964-7393-11-3

قیمت: ۳۳۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش ۶۶۴۳۶۶۹۶-۶۶۹۶۱۴۹۷

گنج‌های گنج‌ای

شرح و تفسیر موضوعی

خمس نظامی گنجوی

تألیف: قادر فاضلی

فهرست

۹	پیشگفتار
	فصل اول: زندگینامه نظامی
۱۶	درآمد
۱۸	نام و نشان و زندگینامه
۲۲	ولادت و وفات
۲۴	جامعه و فرهنگ عصر نظامی
۲۷	نظامی و ایران
۳۰	سیر رشد تحصیلی و علمی نظامی
۳۴	تأثیر و تأثر نظامی
	فصل دوم: نظامی در آثار خود و دیگران
۳۸	نظامی از زبان دیگران
۳۸	۱- محمد عوفی در لباب‌الالباب
۳۹	۲- جامی در نفحات‌الانس
۴۰	۳- رضاقلی‌خان هدایت در ریاض‌العارفین
۴۱	۴- جعفر بن محمد حسن جعفری در تاریخ کبیر
۴۲	نظامی از زبان خود

۴۶	عبادت و شب‌زنده‌داری نظامی
۴۷	زهد و خلوت‌نشینی
۴۹	نظامی در لیلی و مجنون
۵۰	حسودان نظامی
۵۲	رفتار نظامی با دشمنان
۵۳	نظامی در هفت‌پیکر
۵۸	نظامی در شرفنامه
۶۵	تأثیر نصوص دینی در نظامی

فصل سوم: سیری در آثار نظامی

۷۶	درآمد
۷۹	۱- مخزن الاسرار
۸۱	۲- خسرو و شیرین
۹۱	۳- لیلی و مجنون
۹۷	۴- هفت‌پیکر (بهرام‌نامه)
۱۰۴	۵- اسکندرنامه (شرفنامه - اقبالنامه)
۱۲۱	۶- غزلیات و قصاید
۱۲۳	سخن پایانی

فصل چهارم: اخلاق نظامی

۱۲۶	درآمد
۱۲۸	اخلاق و نصایح
۱۲۸	۱- آسایش خلق
۱۲۹	۲- آرامش و کظم‌غیظ نظامی
۱۳۰	۳- تکیه بر خود
۱۳۱	۴- خودپویی و علم‌جویی
۱۳۴	۵- عینیت جزا با عمل (نتیجه عمل)
۱۳۸	اخلاق اجتماعی

۱- دوستی با افراد صالح ۱۳۸

۲- دوستی بعد از امتحان ۱۳۹

۳- رازداری و رازگویی ۱۳۹

۴- نیک‌نامی ۱۴۱

۵- خدمت به خلق ۱۴۲

۶- مردم‌داری و بزرگ‌منشی ۱۴۳

فصل پنجم: افکار و اندیشه نظامی

حکمت و فلسفه آفرینش ۱۴۸

الف: آفرینش دلیل برآفریننده ۱۴۸

ب: فیاضیت حق در آفرینش ۱۵۳

ج: هدف‌داری آفرینش ۱۵۴

شناخت ۱۵۶

عبادت ۱۵۸

فصل ششم: افکار سیاسی، حکومت و رهبری... در آثار نظامی گنجوی

اشعار مربوط به خردمندی، هنرمندی و حکمرانی ۱۸۰

دولت حافظ‌اندیشه ۱۸۲

ضرورت دولت برای اندیشه ۱۸۳

خردمندی و خودشناسی پایه‌های حکمرانی ۱۸۴

زر و زور در حکمرانی ۱۸۶

آیین حکمرانی ۱۹۵

فصل هفتم: خدا در آثار نظامی

الف: امکان شناخت خدا ۲۴۵

ب: شناخت اوصاف و اسماء الهی ۲۵۵

فصل هشتم: پیامبر ﷺ در مخزن الاسرار

درآمد ۲۸۸

اولویت پیامبر اکرم ﷺ ۲۸۹

۲۹۳	 خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ
۲۹۶	 اشرفیت و عصمت پیامبر ﷺ
۳۰۰	 اعلمیت پیامبر اکرم ﷺ
۳۰۱	 اعظمیت و رحمانیت رسول اکرم ﷺ
۳۰۴	 معراج پیامبر ﷺ
۲۱۸	 فهرست مأخذ
۲۱۹	 فهرست آیات
۲۲۱	 فهرست احادیث
۲۳۲	 فهرست اعلام

پیشگفتار

تاریخ به خود سخن سرایان و قصه پردازان فراوانی دیده است ولی از این میان تعداد اندکی به همراه زمان به حرکت درآمده و در طول اعصار و قرون در میان مردم زندگی کرده اند. زیرا اینان روحشان بر جسمشان حاکم بوده از این رو جسم را به خاک سپردند و روح را که مافوق زمان و مکان است، بر فوق زمان و مکان به پرواز درآوردند. سخنی که محصول روح باشد همیشه با روح باقی مانده، اما سخنی که محصول جسم باشد با جسم مدفون می گردد.

آن که زندگی روحانی داشته و سخن اش پرتوانوار روح اش است، سخن اش چون روح مجرد بوده و مافوق زمان و مکان می گردد. انسان همه جایی و هیچ جایی. از این سو وقتی از مرحوم علامه استاد محمدنقی جعفری (ره) در آکادمی علوم شهر باکو پرسیدند که: به نظر شما نظامی آذربایجانی بوده است یا خیر؟! ایشان فرمودند: «آذربایجانی و غیر آذربایجانی بودن مال انسان های حقیر است. انسان بزرگی چون نظامی به منطقه خاصی تعلق نداشته و در چارچوب یک منطقه نمی گنجد.»

بنابراین کجایی بودن خیلی مهم نیست. کجایی شدن مهم است. زیرا بودن جنبه جبری دارد اما شدن اختیاری است و ارزش‌ها همه در گرو امور اختیاری است. باید دید که چگونه می‌توان نظامی یا حافظ یا مولوی شد. این مهم است نه این که نظامی و مولوی و حافظ کجا بوده‌اند؟ شیراز؟ گنجه؟ بلخ، بخارا، قونیه و... اثر هر کسی معرف شخصیت اوست (إِنَّ أَثَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا) و شخصیت به وجود آورنده اثر است. و جاودانگی متعلق به اثر است. و تنها چیزی جاودان می‌ماند که پشتوانه جاودانی داشته باشد.

نظامی و امثال وی چون با تکیه بر اندیشه خود سخن سروده‌اند. و اندیشه آنها بر اصول متعالی و جاوید دینی و الهی بوده است لذا سخنشان جاوید مانده است. آنها توانسته‌اند با بیان اندیشه در قالب قصه، قصه‌های خود را نیز جاوید نگه دارند.

آنچه از گفتار نظامی حاصل می‌شود این است که او قصه‌پردازی و افسانه‌گویی را وسیله‌ای برای بیان افکار و اندیشه خود قرار داده است. بدین جهت مضامین بلند را در ضمن بیان قصه‌ها مطرح ساخته است.

از آنجا که حقایق بلند را بدون پرده گفتن برای همه اقشار ممکن نیست، لذا گوینده مجبور است آن را در ضمن حکایت بیان کند. با این حال باز نظامی از تنگی دهلیز سخن گله کرده و می‌گوید: سخن قابلیت بیان همه اندیشه را ندارد. از این رو نمی‌توانم آنچه را دارم همان‌گونه که هست عرضه کنم.

مشکل دوم در بیان اندیشه، مقدمه سخن‌سرایی است. همان‌گونه که سخن، سبب و وسیله بیان اندیشه است. ناز و نشاط نیز وسیله جوشش

سخن است. بنابراین اندیشه به دو مقدمه نیاز دارد. که عبارتند از سخن و ناز و نشاط. تا نشاط نیاید، لب به ادامه سخن باز نمی‌شود. و تا سخن گفته نشود گوهر اندیشه سفته نشود.

لیکن چه کنم هوا دو رنگ است	کاندیشه فراخ و سینه تنگ است
دهلیز فسانه چون بود تنگ	گردد سخن از شد آمدن لنگ
میدان سخن فراخ باید	تا طبع سواریی نماید
اسباب سخن نشاط و ناز است	زین هر دو سخن بهانه ساز است
بر شیفتگی و بند و زنجیر	باشد سخن فسانه دلگیر
آرایش کردن ز چه جوشد بیش	رخساره قصه را کند ریش ^(۱)

از نظر نظامی قصه را نباید بیش از حد آرایش داده و بر برگ و بال آن افزود تا جایی که معنی فدای لفظ شده و ظاهر قصه بر باطن آن غالب گردد. زیرا هدف باید بیان معنی در قالب قصه باشد.

همان‌گونه که هدف نظامی از سخن گفتن ترویج افکار عمیق اخلاقی و عرفانی و دینی خود از راه سخن منظوم است. او به بهانه هر قصه و افسانه‌ای طرحی نو در نوع بیان معنویات اعتقادی خویش درمی‌اندازد. از این رو می‌گوید: با این همه گفتار و نوشتار هنوز از سخن سیر نشده‌ام. همان‌گونه که بازوی نیرومند، از مشق شمشیر سیر نمی‌شود. زیرا در این سخنان گنج‌های معنوی تازه ارائه کرده‌ام و هنوز هم برای ادامه کار خود را توانمند می‌بینم.

هنوزم زبان از سخن سیر نیست
 بسی گنج‌های کهن ساختم
 سوی مخزن آوردم اول بسیج
 وزو چرب و شیرینی انگیختم
 وز آنجا سراپرده بیرون زدم
 وزین قصه چون باز پرداختم
 کنون بر بساط سخن پروری
 سخن رانم از فر و فرهنگ او
 چو بازو بود باک شمشیر نیست
 درو نکته‌های نو انداختم
 که سستی نکردم در آن کار هیچ
 به شیرین و خسرو در آمیختم
 در عشق لیلی و مجنون زدم
 سوی هفت پیکر فرس تاختم
 زنم کوس اقبال اسکندری
 برافرازم اکلیل و اورنگ او^(۱)

البته از شاعری توانمند چون نظامی که سلطان سخن است و ذوق لطیف دارد جز این انتظار نمی‌رود. او نیز که به قول حافظ شیرازی (عروس طبع‌اش در جلوه‌گری است) می‌خواهد جلوه‌های طبع‌اش را به جمال جویان جمیل پرست نمایان سازد، به همین جهت گاهی غور بیش از حد در این مسأله او را از خود بی‌خود می‌کند و ده‌ها بیت در توصیف یک مسأله جزئی در کمال زیبایی می‌سراید که با یک یا دو بیت می‌توان آن را بیان کرد.

به هر حال باید توجه داشت که لقب بسیار شایسته (حکیم) برای نظامی تنها به جهت سخن‌رانی و سخنرانی نبوده است بلکه به جهت سخن حکیمانه گفتن اوست.

مرحوم استاد علامه جعفری در این خصوص می‌فرماید:

«در میان شخصیت‌های تاریخی که توانسته‌اند در قالب هنر شعری

حقایق عالی علمی و حکمی و اخلاقی و عرفانی را بر عرصه معرفت بشری وارد نمایند، بدون تردید نظامی گنجوی که با کمال شایستگی با کلمه حکیم نام او را آراسته‌اند، یکی از آنان می‌باشد... نظامی شخصیتی است که در ادبیات فارسی در ردیف اول از فرزندگان این رشته و دارای ذوق بسیار سرشار و آگاهی از مقداری قابل اهمیت از حقایق مربوط به الهیات و جهان هستی و مسائل اخلاقی و دیگر معارف اسلامی بوده است^(۱)»

قادر فاضلی

تهران ۱۳۸۵

۱- حکمت و عرفان و اخلاق در شعر نظامی، ص ۴۶ و ۶۱، چاپ کیهان.